

[مقتضای نصوص خاصه در عقد و ایقاع سکران 1](#_Toc533481680)

**موضوع**: شرط چهارم: کمال عقل /شروط قصاص /قصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در اینجا بود که اگر به خاطر شرب مسکر، تغیر حالتی در شخص به وجود آید در 3 مقام باید بحث کنیم. مقام اول در بحث تکلیف بود که آیا این شخص تکلیف دارد یا نه؟ تفصیلاتی در مسأله بود که بحث کردیم. مقام دوم که در مورد بحث عقود و ایقاعات بود که اینجا هم تفصیلاتی بود به این صورت که یا تغییر حالت موجب عدم تمشی قصد هست که در این صورت عقود و ایقاعات نافذ نبود از باب سالبه به انتفاء موضوع، چون عقد و ایقاع فرع بر قصد است و کسی که از او قصد متمشی نمی شود در واقع عقدی را انشاء نکرده است و صرف الفاظ کافی نیست زیرا حقیقت عقد و ایقاع به قصد باطنی است و لفظ فقط مبرز می باشد. اما اگر قصد از این شخصی که تغییر حالت داده است متمشی می شود در اینجا یک بار باید دید مقتضای قواعد با قطع از نظر از نصوص خاصه چیست و یک بار هم در مورد نصوص خاص در مقام بحث کنیم. عرض شد ممکن است تخیل شود که مقتضای اطلاقات و عمومات حلیت بیع و وفای به عهد شامل این مورد شود که گفتیم بعد از اینکه ارتکاز عقلا فساد چنین عقدی است، این ارتکاز مانع از تمسک به اطلاقات و عمومات است و گفتیم احتمال ارتکاز هم برای عدم تمسک به عمومات و اطلاقات کافی است. حال باید در مورد نصوص خاصه بحث کنیم.

# مقتضای نصوص خاصه در عقد و ایقاع سکران

اگر ارتکاز و یا احتمال ارتکاز را نپذیریم و مقتضای اطلاقات را صحت عقد سکران بدانیم ولی در مقام نصوصی داریم که دال بر بطلان عقود و ایقاعات سکران است. در مورد نصوص خاصه دو دسته روایات داریم. دسته اول روایاتی هست که طلاق و عتق سکران را باطل می داند مانند «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّكْرَانِ يُطَلِّقُ أَوْ يُعْتِقُ أَوْ يَتَزَوَّجُ أَ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ وَ هُوَ عَلَى حَالِهِ قَالَ لَا يَجُوزُ لَهُ»[[1]](#footnote-1)

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ طَلَاقِ السَّكْرَانِ وَ عِتْقِهِ فَقَالَ لَا يَجُوزُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ الْمَعْتُوهِ فَقَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ الْأَحْمَقُ الذَّاهِبُ الْعَقْلِ قَالَ لَا يَجُوزُ قُلْتُ فَالْمَرْأَةُ كَذَلِكَ يَجُوزُ بَيْعُهَا وَ شِرَاؤُهَا قَالَ لَا»[[2]](#footnote-2)

« أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ‌قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا ع عَنْ طَلَاقِ السَّكْرَانِ وَ الصَّبِيِّ وَ الْمَعْتُوهِ وَ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ وَ مَنْ لَمْ يَتَزَوَّجْ بَعْدُ فَقَالَ لَا يَجُوزُ»[[3]](#footnote-3)

با توجه به فهم عرف از طلاق و عتق الغاء خصوصیت کرده و می گوئیم حتی اگر عقود و ایقاعات دیگری غیر از طلاق و عتق هم از سکران صادر شد باطل است. و واضح است مراد از این روایات جایی است که قصد متمشی می شود چون سؤال از طلاق واقع شده است که آیا صحیح هست یا نه. اگر قصد نباشد اصلا طلاق و عتق واقع نمی شود که از صحت آن سؤال شود مثل طلاق و عتق نائم که اصلا عقلا احتمال صحت آن را هم نمی دهند و می گویند از او قصد متمشی نمی شود تا بحث از صحت یا فساد آن کنند.

دسته دیگر روایاتی است که در مورد عقد سکران است در مقام روایت معتبره‌ی ابن بزیع مورد تمسک قرار گرفته است که در این روایت آمده است « عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ امْرَأَةٍ ابْتُلِيَتْ بِشُرْبِ النَّبِيذِ فَسَكِرَتْ فَزَوَّجَتْ نَفْسَهَا رَجُلًا فِي سُكْرِهَا ثُمَّ أَفَاقَتْ فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ ثُمَّ ظَنَّتْ أَنَّهُ يَلْزَمُهَا فَفَزِعَتْ مِنْهُ فَأَقَامَتْ مَعَ الرَّجُلِ عَلَى ذَلِكَ التَّزْوِيجِ أَ حَلَالٌ هُوَ لَهَا أَمِ التَّزْوِيجُ فَاسِدٌ لِمَكَانِ السُّكْرِ وَ لَا سَبِيلَ لِلزَّوْجِ عَلَيْهَا فَقَالَ إِذَا أَقَامَتْ مَعَهُ بَعْدَ مَا أَفَاقَتْ فَهُوَ رِضًا مِنْهَا قُلْتُ وَ يَجُوزُ ذَلِكَ التَّزْوِيجُ عَلَيْهَا فَقَالَ نَعَمْ »[[4]](#footnote-4) مضمون این روایت این است که خانمی در حال مستی خودش را به عقد مردی در می آورد و بعد از افاقه و خروج مستی این تزویج را انکار می کند و بعد احتمال می دهد که شاید در حال مستی چنین عقدی بسته باشد که به این خاطر با زوج ادامه زندگی می دهد. آن چیزی که بدوا از روایت به ذهن خطور می کند که این روایت صلاحیت بر مدعا دارد و روایت می گوید عقد صحیح نیست و بلکه نیاز به رضایت بعدی است که ابراز این رضایت به واسطه‌ی اقامه نزد زوج اتفاق می افتد. اینجا مانند بحث عقد فضولی است که رضایت بعدی موجب نفوذ عقد است. اما در این روایت جهاتی باید بحث شود که یأتی الکلام فیه ان شاءالله.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص73.](http://lib.eshia.ir/10083/8/73/حاله) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص73.](http://lib.eshia.ir/10083/8/73/طلاق%20المعتوه%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص74.](http://lib.eshia.ir/10083/8/74/والمغلوب) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص392.](http://lib.eshia.ir/10083/7/392/ففزعت) [↑](#footnote-ref-4)